

تحلیل سندی و دلالتی حدیث خلفاء دوازده‌گانه در کتب اهل سنت

سورپیتو^۱

چکیده

با توجه به اهمیت موضوع امامت و رهبری امت بعد از رحلت پیامبر ﷺ که در میان اهل سنت و شیعه وجود دارد و همچنین اصلی‌ترین اختلاف بین سنی و شیعه مباحث امامت و خلافت است، و لذا دلایل امامت به‌خصوص ائمه دوازده‌گانه را ارزیابی کرد، حدیثی وارده، دال بر دوازده خلفای و یا دوازده امامی در کتب اهل سنت وجود دارد، یکی از دلایل متقن شیعه امامیه است، زیرا این حدیث با اعتقاداتشان سازگاری ندارد و جمهور علمای اهل سنت نیز بعد از شرح این حدیث اعتراف کردند و گفتند: که مقصود از این حدیث را ندانستند. در بعضی از روایات بیان شده که این دوازده خلیفه از بنی‌هاشم هستند و در برخی دیگر نیز اسامی آنان را بیان کرد است؛ همه روایات اول از آنان علی (ع) و آخر آن حضرت مهدی (عج) را ذکر کرده‌اند با اینکه اهل سنت در مقابل شیعه ایستادند و تأویلات بی‌جا را مطرح کردند، منتهی در آخر کار عده‌ای از اهل سنت اعتراف کردند که منظور از دوازده خلفای بعد از رحلت پیامبر ﷺ همان امامان اهل بیت (ع) هستند که آنان انسان‌های کاملی بوده و از لحاظ علم در سطح بالایی قرار دارند. جمع آوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی داده‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

حدیث خلفای دوازده‌گانه، امامت، دوازده امام (ع)، اهل بیت (ع)، اهل سنت.

۱. کارشناسی ارشد اهل بیت (ع) شناسی جامعه المصطفی (ع) العالمیه، تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۱/۳ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۲/۳۰.

مقدمه

مسئله خلافت و جانشینی رسول گرامی اسلام، در شمار مباحثی است که از نخستین ساعات درگذشت نبی مکرم اسلام در میان مسلمانان مطرح بوده و در طی چهارده قرن که از درگذشت رسول خدا ﷺ می‌گذرد، هنوز مورد بحث و گفتگو در میان فرق مختلف است. به قول بزرگان علما چه از سنی و شیعه بزرگ‌ترین اختلاف بعد از رحلت پیامبر ﷺ، قضیه جانشینی و خلافت ایشان می‌باشد، باینکه پیامبر ﷺ در اماکن مختلف تصریح فرمودند و حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین خود معرفی نمودند و در حدیث متواتر که از طریق اهل سنت و شیعه نقل شد، پیامبر ﷺ فرمودند:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هرکس من مولای (سرپرست) اویم، این علی علیه السلام مولای (سرپرست) اوست».

و در حدیث دیگری ایشان نیز معرفی کردند که حضرت علی علیه السلام جانشین ایشان است:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه ليس بعدی نبی، إنه لا ینبغی أن أذهب إلا وأنت خلیفتی؛ آیا راضی نمی‌شوی که از من باشی، آن‌گونه که هارون از موسی بوده است، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست، همانا که روا نیست من بروم، مگر اینکه تو خلیفه من باشی.

باینکه این دو تا روایت از دیدگاه اهل سنت متواترند، ولی آنان حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر ﷺ ندانستند و در مقابل همین قضیه به دلایل مختلف استناد کردند و به تأویلات بی‌جا حدیث را معنی کردند.

حدیث دوازده خلفای و یا دوازده امامی که در کتب اهل سنت و شیعه وارد شده نیز به همین مشکل دچار شده است، اهل سنت باینکه اصل حدیث و روایت را قبول کردند، ولی در مصادیق آن تردید کردند. بلکه آنان توجیهات بی‌جا نیز برای تفسیر این حدیث را مطرح کردند، مثلاً ابن حجر در فتح الباری نقل کرد که منظور از خلفای دوازده‌گانه از بنی‌امیه هستند، باینکه عدد پادشاهان بنی‌امیه از دوازده نفر بیشتر است. پس شکی نیست که این تأویل باطل است و قابل اعتماد نیست، زیرا بنی‌امیه لیاقت برای رهبری امت پیامبر ﷺ را ندارد،

همچنان بعضی از آنان توسط پیامبر ﷺ نیز لعن شدند، آنان همانند معاویه، یزید، مروان بن حکم و غیره هستند.

پس به نظر می‌رسد که بررسی حدیث خلفای دوازده گانه به صورت مفصل از کتاب‌های اهل سنت بیشتر اهمیت دارد، زیرا در میان آنان همین موضوع به صورت واضح و روشنی مطرح نشده است، باینکه همین حدیث در کتاب بخاری و مسلم به عنوان صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن آمده است و در آخر بحث نیز اعترافات بعضی از علمای اهل سنت درباره‌ی مصادیق از امامان دوازده گانه مطرح خواهیم کرد.

امامت از منظر اهل سنت یک مسئولیت بزرگ اجتماعی و دینی است که از طریق انتخاب محقق می‌شود و آنان نیز گفتند: که پیامبر ﷺ هم به هیچ کس را به عنوان جانشین و رهبری امت بعد از خود معرفی نکرده است و وظیفه انتخاب امام و یا رهبری امت را به مردم داد، به این معنا است که بزرگان و مردم وظیفه دارند که خلیفه را انتخاب می‌کنند، اما روایاتی در کتب اهل سنت با سند صحیح وجود ندارد که این ادعا را ثابت می‌کند. برخلاف اهل سنت از منظر شیعیان امامت و رهبری امت بعد از رحلت پیامبر ﷺ یک امری الهی است، و آنان نیز اعتقاد دارند که امامت به عنوان ادامه‌دهنده خط نبوت است، و لذا از منظر شیعه امام خدا را انتخاب می‌کند و پیامبر ﷺ قبل از وفات خود به دستور خداوند امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین بعد از خود به صحابه معرفی نموده است. نه تنها اسم امام علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد، بلکه اسامی خلفای پس از خود تا روز قیامت به مردم ابلاغ می‌کرد که جمله آنان دوازده نفر هستند.

از جمله احادیث مهم درباره چاره‌اندیشی برای آینده امت اسلام، احادیثی هستند که تعداد جانشینان پیامبر خدا ﷺ را مطرح می‌سازند. این احادیث که فراوان نقل شده و با طرق مختلف و در نقل‌های گوناگون و صحیح آمده‌اند نشان می‌دهند که خلفای پیامبر خدا ﷺ دوازده نفرند.

در این روایت پیامبر اکرم ﷺ نه تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خلافت بعد از خود معرفی فرمود، بلکه در سخنان دیگری بر جانشینان دوازده گانه خود این گونه تصریح فرمودند:

لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا إلى اثني عشر خليفة، كلهم من قریش.
پیامبر ﷺ فرمودند: «همواره این دین تا روز رستاخیز پایدار است تا آنکه دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که همه از قریش اند».^۱
و در روایت دیگری ایشان نیز فرمودند:

اثنا عشر كعدة نقباء بني اسرائيل
پیامبر ﷺ فرمودند: «جانشینان من به شماره نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند»^۲
که همه آنها از قریش هستند و در بعضی از روایات به بنی هاشم نیز تصریح دارند.

این حدیث، با نقل‌های بسیار و طرق گوناگونی که مورد تأیید محدثان اهل سنت نیز قرار گرفته است، هیچ پیامی جز گزارش ولایت حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان او ندارد و تصریحی بر خلافت علی (علیه السلام) پس از پیامبر خداست و نیز تأکیدی بر سیاست عظیم و استوار پیامبر ﷺ در تعیین آینده حاکمیت و پیشوایی امت همان‌گونه که گفته شده است: «جانشینان دوازده‌گانه جز بر دوازده خلیفه از اهل بیت و عترت حضرت قابل تطبیق نیست چنانچه تاریخ نشان می‌دهد؛ زیرا خلفای نخستین چهار نفر بیش نیستند و خلفای بنی‌امیه علاوه بر آنکه بیش از دوازده نفرند به‌جز عمر بن عبدالعزیز همگی ظالم بودند و از بنی‌هاشم نیز محسوب نمی‌شدند، همچنین بر خلفای بنی‌عباس قابل تطبیق نیست؛ زیرا تعداد آنها از دوازده افزون است. گذشته از این بنی‌عباس به آیه مودت عمل نکردند و حدیث کسا را نادیده گرفتند؛ بنابراین، احادیث منحصرأ بر دوازده‌امامی که از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ بوده‌اند تطبیق می‌کند؛ زیرا آنها تمام فضایل نفسانی، علمی و خانوادگی را از جد خود به ارث برده بودند».^۳

۱. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.
۲. ابن حجر هیثمی، صواعق محرقه، ج ۱، ص ۵۵.
۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۲.

در این پژوهش بر احادیث خلفاء دوازده گانه در کتب اهل سنت بپردازیم، چراکه این روایات، ولایت و خلافت ائمه اهل بیت را ثابت می کند. سؤال در اینجا این است که چگونه امامت و خلافت ائمه دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام بر اساس روایات خلفای دوازده گانه اثبات می شود؟

تحلیل و بررسی سندی روایات خلفای دوازده در کتب اهل سنت

در روایتی که سند آن به عبدالله بن مسعود می رسد، نقل شده است: زمانی که ابن مسعود در کوفه مشغول تعلیم قرآن به مردم بود، کسی از او سؤال نمود: آیا پیامبر به شما از تعداد جانشینان پس از خود خبر داده است؟ ابن مسعود در جواب می گوید: از آن روزی که من به عراق آمدم تا هنوز کسی از من در این باره سؤال نکرده بود بله! در این باره خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «یکون بعدی من الخلفاء عدد نقباء بنی اسرائیل، اثنا عشر. کلهم من قریش»؛ پس از من تعداد جانشینانم به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر می باشد که تمام آنها از قریش هستند.^۱ درباره ی سندی این حدیث ابن حجر هیتمی می گوید: سندش حسن است.^۲

همچنین امام مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که ایشان فرمودند: لایزال الإسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه، کلهم من قریش. پیوسته دین اسلام تا روز قیامت پابرجا خواهد بود و دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر مردم خلافت خواهند کرد.^۳ در حدیث دیگر نقل شده است: لایزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفه. همیشه این دین (اسلام) پابرجاست تا دوازده خلیفه، خلافت کنند.^۴ در سند این دو تا حدیث تردیدی وجود ندارد، زیرا هر حدیث که در صحیح مسلم وجود دارد، از منظر اهل سنت صحیح سند است.

سید بن طاووس حدیث اثنا عشر خلیفه را نیز با چندین سند از منابع اهل

۱. ابن حجر هیتمی، صواعق محرقه، ص ۵۴.

۲. همان.

۳. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۴. همان.

سنت نقل نموده است: پیوسته این دین آشکار است تا قیامت برپا شود و دوازده خلیفه بر آنان (مسلمانان) خلافت کنند که همگی از قریش هستند در عیون اخبار الرضا درباره تعداد خلفا و کارنامه عملی آنان نقل شده است: این امت هدایت نگردد؛ مگر اینکه دوازده خلیفه در بین آنها خلافت نمایند که همه آنان به هدایتگری و دین حق عمل نمایند. همچنین در روایتی نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده خلیفه هستند که نامهای آنان با سفارش (از جانب خداوند) تعیین شده است.

در همین قضیه بخاری نیز از جابر بن سمره نقل کرد که پیامبر ﷺ فرمودند: یكون اثنا عشر أمیراً، کلهم من قریش. دوازده امیر خواهد بود. بعد از پیامبر ﷺ که همه آنها از قریش هستند.^۱ این حدیث نیاز به بررسی سند ندارد، زیرا هر حدیثی که در صحیح بخاری وجود دارد، از منظر آنها صحیح سند است. ترمذی همین حدیث در سنن خود نیز آورد و بعد از نقل آن میگوید: که این حدیث حسن صحیح است.^۲ احمد شاکر به عنوان محقق کتاب بعد از نقل حدیث میگوید: که این حدیث صحیح است.^۳ در کنز العمال نقل شده است: همیشه امر خلافت میان امت من به شایستگی ادامه دارد تا اینکه میان آنها دوران دوازده نفر خلیفه پایان یابد و همگی از قریش اند. در روایت جابر بن سمره از پیامبر ﷺ آمده است: اسلام همیشه عزتمند است تا مادامی که دوازده خلیفه خلافت کنند.

با توجه به روایاتی که مطرح شده است، نیازی ندارد به بررسی هر راویان حدیث است، زیرا اهل سنت تصریح کردند که این حدیث صحیح سند است. علاوه بر آن بخاری و مسلم همین حدیث را در صحیح خود نیز آوردند که این

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۸۱.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق أحمد شاکر، ج ۴، ص ۵۰۱.

۳. همان.

دلالت دارد که حدیث دوازده خلفای در اهل سنت مورد قبول است و نزاع در آن وجود ندارد، مگر سر قضیه مصداق از خلفای دوازده‌گانه است.

تحلیل دلالی حدیث خلفای دوازده در کتاب اهل سنت

نکته قابل توجه در حدیث خلفای دوازده‌گانه این است که اکثریت روایات که نقل شده است به قریش اشاره کرد، درحالی‌که قریش دارای قبائل مختلف بودند و آیا واقعاً پیامبر ﷺ به صورت مفصل این حدیث را بیان نکردند و آیا ممکن است پیامبر ﷺ این حدیث به صورت مبهم بیان کرد تا در مصداق آن امت باید کشف کنند. شکی نیست که این توهّم باطل است، زیرا پیامبر ﷺ در جاهای مختلف مصداق از آن حدیث را بیان می‌کرد، مثلاً در تعیین مصداق خلفای دوازده‌گانه، روایات فراوانی است که آنان را با نام و نشان بیان و با امامان دوازده‌گانه مورد اعتقاد شیعه تطبیق داده است. در حدیثی از جابر از رسول خدا ﷺ نقل نموده است که فرمود: «أنا سيد النیین و علی سید الوصیین، وان اوصیائی بعدی اثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرهم القائم المهدی» من سرور انبیاء هستم و علی بن ابیطالب علیه السلام سرور اوصیاء است، اوصیاء پس از من دوازده تن هستند که نخستین آن‌ها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین ایشان قائم است.^۱ قندوزی حنفی در کتاب خود از میر سید علی همدانی از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی روایت می‌کند که او گفت: من بر رسول خدا ﷺ وارد شدم درحالی‌که حسین علیه السلام بر روی دو رانش نشسته بود و می‌بوسید و می‌گفت: أنت سید، ابن سید، أخو سید، وأنت امام، ابن امام، أخو امام و أنت حجة، ابن حجة، أخو حجة أبو حجة تسعة، تاسعهم قائمهم. تو سید و سالاری! پسر سید و سالاری! برادر سید و سالاری! و تو امامی! پسر امامی! برادر امامی! و تو حجتی! پسر حجتی! برادر حجتی! پدر نه حجتی که نهمین آن‌ها قائمشان مهدی علیه السلام است.^۲ وی نیز از پیامبر ﷺ نقل کرد که پیامبر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: أنت الامام و أبو الأئمة الأحد عشر الذین هم المطهرون معصومون. تو امام و

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

پدر ائمه یازده گانه ای که آنها همه پاک و منزّه و معصوم اند.^۱ همچنین در حدیث معروف جابر در شأن نزول آیه اولی الامر با صراحت آمده است که رسول خدا ﷺ درباره صاحبان امر فرمودند: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی أولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر و ستدرکه یا جابر فإذا لقیتہ فأقرئه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم سمی و کنی حجة الله فی أرضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته و أولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان. آنها جانشینان و پیشوایان بعد از من هستند. اول آنها علی بن ابیطالب، بعد حسن سپس حسین، بعد علی بن حسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر سپس علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس علی بن محمد آنگاه حسن بن علی سپس هم نام و هم کنیه من حجت الله در زمین و بقیه الله در بین مردم پس از حسن بن علی، آن کسی که خداوند به دست او فتح می کند شرق و غرب را. او از شیعیان خود پنهان است به طوری که معتقد به امامت او باقی نمی ماند، مگر کسی که قلبش را خداوند به ایمان آزمایش نموده.^۲

بنابراین از جهت مصداق شناسی، روایات خلفا دوازده گانه نیز مانند روایات دوازده امام مشکلی ندارند. برای جلوگیری از زیادی کلام، به ذکر همین مقدار از روایات اکتفا نموده و تأکید می شود که به جز روایات ذکر شده در اینجا، دهها روایات دیگر نیز با همین مضمون در منابع شیعه و سنی نقل شده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۹۹.

حدیث دوازده خلیفه و اثبات امامت

اهمیت این روایات از آنروست که از مهم ترین ادله اثبات امامت امامان معصوم علیهم السلام به شمار می آید و از آنجا که سند و دلالتشان خدشه ناپذیر است، می تواند محور وحدت امت اسلامی و کلید گشودن اختلاف های کهنه و گسترده ای باشد که میان مذاهب اسلامی از دیرباز وجود داشته است. به همین دلیل است که گروهی از عالمان بزرگ امامیه بر این باورند خدای متعال با اعجاز، این روایات را از تحریف مصون داشته است. بسیاری از آنان به این روایات برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام استدلال کرده اند.

حدیث دوازده جانشین

از میان فرضیه های محتمل برای آینده، امت فقط فرضیه تعیین و نص بر امامت صحیح می نماید و دیگر فرض ها، ساخته و پرداخته دوران پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اکنون می افزاییم که پیامبر در چاره اندیشی برای آینده امت، حتی شمار جانشینان خود را نیز رقم زده است. این احادیث به طرق مختلف و در کتب معتبر اهل سنت آمده است. صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل کرده است که پیامبر فرمود: «اسلام تا زمانی عزیز خواهد بود که دوازده خلیفه بیایند». سپس کلمه ای افزود که آن را نشنیدم. از پدرم پرسیدم که پیامبر چه گفت. او گفت: پیامبر فرمود که تمامی آن ها از قریش هستند.^۱ در سنن ترمذی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهند آمد.^۲ صحیح بخاری نیز مشابه

۱. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق أحمد شاکر، ج ۴، ص ۵۰۱.

این را نقل کرده است.^۱ روشن است که این احادیث، نقل به معنا شده‌اند؛ یعنی یک واقعه مشخص و واحد، در رهگذر روزگار و روایت کردن‌ها، به گونه‌های متفاوتی نقل شده است. آنچه قابل استناد است، مضمون مشترک و متعین در تمامی این روایات است و آن متن مشترک است که به صدورش اطمینان وجود دارد. این مضمون مشترک، اشاره به دوازده جانشین رسول الله ﷺ است که پس از وی می‌آیند و مورد تأیید آن حضرت‌اند.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که پیامبر با این کلام چه چیز را نشان داده است. از واقعیتی که رخ خواهد داد، سخن گفته یا حقیقتی که باید باشد؟ تردیدی نیست که پیامبر، جانشین و خلیفه معرفی می‌کند؛ یعنی کسانی که پای بر جای پای او می‌نهند و چون او بر مردم حکم می‌رانند و همچون او دین را پیش خواهند برد؛ یعنی اشاره به حقیقتی است که باید باشد نه واقعیتی که رخ خواهد داد. پیامبر با این کلام نظر خود را اعلان نموده است تا همه بدانند که چه کسانی مورد تأیید وی هستند. سؤال دوم این است که مصداق سخن پیامبر کیست. آیا دوازده خلیفه پی‌درپی پس از پیامبر، مورد اشاره قرار گرفته‌اند؟ یا آن‌که اشاره رسول اکرم ﷺ به بنی‌امیه است؟ یا بنی‌عباس؟ یا فارغ از همه این‌ها است و اشاره به دوازده امام شیعیان دارد؟

۱۵۰ به نظر ما تنها مصداقی که برای این دوازده نفر می‌توان پیدا کرد، دوازده امام شیعه است و لا غیر. تنها این گروه هستند که دوازده نفرند و از قریش هستند و پای در جای پیامبر نهاده‌اند. نه به کسی ظلم و تعدی کرده و نه خطایی را مرتکب شده‌اند. نیز از خاندان پیامبر و نواده‌های اویند. گفتنی است

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۸۱.

دریکی از متون، به جای لفظ: **كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ** آمده است: **كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ**^۱ ولی احتمالات دیگر که در بالا اشاره شد، هیچ یک از این شرایط را ندارند. خلفای راشدین، چهار یا پنج نفرند و تناسبی با دوازده خلیفه ندارند. هیچ کدام از دو سلسله بنی امیه و بنی عباس نیز دوازده نفر نیستند. علاوه بر آن که این دو سلسله هیچ گونه تناسب و ارتباطی با پیامبر و تعالیم متعالی ایشان ندارند. آنان در جایگاهی مقابل روش و سیره رسول الله ﷺ قرار می گیرند. اگر دوازده نفر اول خلفا و امرای پس از پیامبر را مقصود بدانیم، باید یزید و مروان و عبدالملک و ولید را نیز مورد تأیید پیامبر بشماریم! این را هم اضافه کنیم که هیچ تفاوتی بین نفر دوازدهم و نفرات بعدی نیست تا آن ها را در دو گروه جداگانه قرار دهیم. علاوه بر آن که در بعضی متون، پایان این دوازده نفر به: «قیام الساعة» متصل شده است؛ درحالی که تمامی این گروه ها، منقرض شده اند.

اعترافات علمای اهل سنت در مورد مصادیق خلفای دوازده گانه

بعضی از علمای اهل سنت در ذیل حدیث خلفای دوازده گانه تصریح کردند که منظور از آنان ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در راستای این قضیه می گوید:

قال بعض المحققين: ان الأحاديث الدالة على كون الخلفاء بعده ﷺ اثنا عشر قد اشتهرت من طرق كثيرة، فبشرح الزمان و تعريف الكون و المكان، علم أن مراد رسول الله ﷺ من حديثه هذا الأئمة اثنا عشر من اهل بيته و عترته». به نظر برخی محققان اشاره کرده که گفته اند: با دقت در احادیثی که دلالت می کند بر اینکه خلفای بعد از پیامبر ﷺ دوازده نفرند، معلوم می شود که منظور رسول خدا از این احادیث، امامان دوازده گانه ای است که از اهل بیت اویند.^۲

شیخ شرف الدین موصولی شافعی در بیان این حدیث می گوید:

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۲.

وكان الامام على الخليفة بعد النبي ﷺ لقوله: من كنت مولاة فعلى مولاة». امام على عليه السلام خليفه بعد از پيامبر ﷺ بر اساس روايت كه از ايشان آمده است، پيامبر ﷺ فرمودند: هر كس كه من مولای او هستم، على عليه السلام نیز مولای او است.^۱ در ادامه آن باز می‌گوید: ولما تعين بعد النبي ﷺ للامامة تعين بعده الحسن و الحسين بنص منه، وقول من النبي ﷺ: الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا نطقا أو صمتا و أبوهما خير منهما» و وقتی كه بعد از پيامبر ﷺ برای امامت تعیین شد، بعد از آن نیز برای حسن و حسين تعیین می‌شدند بر اساس نص از پيامبر ﷺ، ايشان فرمودند: حسن و حسين دو امام هستند، قيام کنند يا قعود (صلح) کنند. می‌گویند يا سكوت کنند و پدرشان از هر دو بهتر هستند.^۲

مولا صالح ترمذی حنفی در بیان مصادیق از خلفای دوازده‌گانه از پيامبر ﷺ نقل کرد كه ايشان فرمودند:

دوازده كس اند اهل بیت من كه حق سبحانه و تعالى عطا کرده به ايشان علم و فهم من. اول ايشان توی (على) و آخر ايشان قائمی است كه مفتوح می‌سازد خدای تعالى بر دست او مشارق و مغارب ارض را.^۳

علاوه بر آن‌ها ابن صباغ^۴ سبط ابن جوزی^۵ ابن طلحه شافعی^۶ و غيره نیز چنین اعتقاد داشتند. پس با اعترافات بعضی از علمای اهل سنت مصادیق از دوازده خلفای روشن است كه همه آنان از ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند كه شیعیان بر آنان باور دارند.

۱. موصلي، عمر بن شجاع بن محمد، النعيم المقيم لعترة النبا العظيم، تحقق على عاشور،، ص ۲۳۸.

۲. همان.

۳. كشفى ترمذی، محمد صالح بن عبد الله، مناقب مرتضوی، ص ۲۷.

۴. در كتاب فصول مهمه فی معرفة الأئمة.

۵. در كتاب تذكره الخواص.

۶. در كتاب مطالب سؤال.

اگر خلافت بر اساس نص از جانب خداوند است، حق ندارد که امام علی علیه السلام بیعت مردم (بعد از قتل عثمان) را ردّ کند؛ زیرا اطاعتش واجب است چه از سوی امام علی علیه السلام و سوی از طرف مردم هستند. و همچنین است، چرا امام حسن علیه سلام خلافت و امامت خود را به معاویه رها کرد و با او بیعت کرد؟ و بعدازآن نیز همین جریان ادامه دارد که امام حسین علیه السلام بعد از رحلت حضرت حسن علیه السلام نیز با معاویه بیعت کرد. اگر حسن و حسین امام از جانب خداوند متعال هستند، چرا حکومت را به معاویه دادند و با او بیعت کردند؟

در قضیه امام رضا علیه السلام با مأمون نیز این جریان مطرح شد که مأمون یک روزی به امام رضا علیه السلام گفت: به نظرم، بهتر است که من از این حکومت کناره‌گیری کنم و خلافت را به دست شما بسپارم... لیکن امام رضا علیه السلام حکومت را قبول نکرد.^۱ چنین قضیه امام رضا علیه السلام با مأمون این معنا می‌رساند که تعیین امامت و خلافت از جانب خداوند نیست، زیرا این تناقض واضح است، باینکه شیعیان به کسانی که امامت و خلافت اهل‌بیت را قبول نکردند، کافر دانستند اما درعین‌حال ائمه اهل‌بیت حکومت به‌حق خودشان ندانستند.

ویژگی‌های خلیفه و امام از نگاهی اهل سنت همانند ویژگی‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هست که این ویژگی‌ها در لسان قرآن و حدیث گذارش شد، مثلاً در قرآن ذکر شد که خداوند متعال فرمود: «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.^۲ در آیه دیگر: «وما ارسلناک الا کافّة للناس بشیرا و نذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون» و ما تو را به‌عنوان پیامبری مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم جز برای همه ی مردم، ولی بیش تر مردم نمی دانند.^۳ و یا أیها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً «بگو: ای

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳. سوره سباء، آیه ۲۸.

مردم! همانا من فرستاده ی خداوند به سوی همه شما هستم»^۱ و تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا) «مبارک است آن که قرآن، وسیله ی شناخت حق از باطل را برای بنده اش نازل کرد تا برای جهانیان مایه ی هشدار باشد»^۲ و فلا وربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا) «نه چنین است، به پرودگارت سوگند که ایمان (واقعی) نمی آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند»^۳ و وما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) «و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن باز داشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است»^۴ و قل ان کتتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم) «ای پیامبر! بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، پس مرا پیرو ب کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد»^۵ و من یطع الرسول فقد اطاع الله) «هرکسی پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است»^۶ و ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصیرا) «و هر کس پس از روشن بودن راه حق بر او، با رسول او به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد وی را به همان (طریق باطل و راه ضلالت) که برگزیده و اگذاریم و او را به جهنم در افکنیم که آن مکان بسیار بد منزلگاهی است»^۷

علمای اسلام اجماع داشتند که پیامبر ﷺ شریف ترین انسانها است و دارای

۱. سوره الاعراف، آیه ۱۵۸.

۲. سوره فرقان، آیه ۱.

۳. سوره نساء، آیه ۶۵.

۴. سوره حشر، آیه ۷.

۵. سوره عمران، آیه ۳۱.

۶. سوره نساء، آیه ۸۰.

۷. سوره نساء، آیه ۱۱۵.

مقام بلندی است که هیچ انسان از جهت اوصاف و عملی به مانند او پیدا نمی‌شود. علاوه بر آن پیامبر محمد ﷺ نیز معصوم است که اطاعتش به زبان شریعت واجب است. با این ویژگی‌های پیامبر اعظم محمد ﷺ که ذکر کردیم، می‌توان گفت: که خلیفه‌های بعد از ایشان آمدند، باید از هر جهت و ابعاد دین به ایشان اقتدا کردند و در کتاب‌های تاریخی و حدیثی مطرح شد که آنان (خلیفه‌ها) انسان‌های با ورع و دارای فضیلت به‌جز عصمت هستند و نیز در اوصاف و اعمالشان با پیامبر ﷺ در یک مرتبه نیستند و این برخلاف ادعای شیعه است که آنان گفتند: ائمه اهل بیت از جهت اوصاف و مقام با پیامبر گرامی اسلام یک رتبه هستند.^۱

پاسخ شبهه

امامت و خلافت در فرهنگ شیعه طبق نص و وصیت از جانب پیامبر ﷺ و ائمه تعیین گردد؛ اما اهل سنت ادعا شیعه را باطل دانستند و گفتند: که نص و وصیت بر امامت حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه وجود ندارد، زیرا آن‌ها هم حکومت و خلافت را طلب نکردند، علاوه بر آن شواهد دیگر نیز وجود داشت و آن این است که وقتی که مردم خواستند خلافت را به امام تحویل بدهند، خودش نیز نپذیرفت؛ و لکن چنین نیست، زیرا حضرت علی با حضرت فاطمه علیهما سلام بعد از رحلت پیامبر ﷺ برای گرفتن حکومت از انصار طلب نصرت کرده بودند. ابن قتیبه یکی از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد: حضرت علی علیه السلام شبانگاه، حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به مجالس انصار می‌رفت و از آن‌ها (در مسئله رهبری) طلب نصر و یاری می‌نمود. پس آن‌ها در پاسخ دختر گرامی نبی اکرام صلی الله علیه و آله عذر می‌آوردند که ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم اگر همسر تو و پسر عمت در این امر بر ابوبکر سبقت گرفت ما از علی علیه سلام سر نتافته و با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. حضرت علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: آیا شایسته بود که من جنازه‌ی رسول خدا را در خانه‌اش بگذارم و او را دفن نکنم و در سلطنت او با مردم به منازعه بپردازم؟

۱. کتاب شیعه فرقه نا شناخته در اسلام، ص ۵۰-۵۴.

و حضرت فاطمه به آن‌ها فرمود: ابوالحسن همان کاری که شایسته بود انجام داد اما کاری که شما مرتکب شدید، خداوند شما را مؤاخذه خواهد کرد.^۱

علاوه بر آن مسعودی شافعی از امیر مؤمنین علیه السلام نقل کرد که ایشان فرمودند: ان کانت الامامه فی قریش فأنا أحق قریش بها وان کانت لا تکن الأنصار علی دعواهم «اگر بناست امام از قریش باشد، من سزاوارترین قریشی برای امامت هستم و اگر بناست امامت در قریش نباشد، ادعای انصار قابل دفاع است».^۲

ابوبکر جوهری یکی از علمای اهل سنت نیز می‌نویسد که امیرالمؤمنین در میان پیروان ابوبکر فرمودند: «من سزاوارتر از شما به خلافت هستم، من با شما بیعت نمی‌کنم و شما سزاوارترید که با من بیعت کنید. شما به این دلیل انصار را از رهبری محروم کرده‌اید که از نزدیکان رسول خدا هستید، آنان نیز به همین دلیل رهبری را به شما دادند و حکومت را به شما واگذار کردند. من نیز همان دلیلی را که شما برای انصار آورده‌اید برایتان می‌آورم. حال اگر از خدا می‌ترسید با ما منصفانه برخورد کنید و حق ما را در رهبری به رسمیت بشناسید، همان‌طور که انصار برای شما این حق را شناختند».^۳

این شواهد می‌توان به‌عنوان دلیل بر مطالبه حضرت علی علیه السلام از حکومت باشد، علاوه بر آن گذارش تاریخ به ما خبری می‌داد که حضرت علی علیه سلام و بنی‌هاشم در مدت شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند و بعد از رحلت حضرت زهرا برای حفظ وحدت در میان مسلمانان با ابوبکر بیعت کردند.^۴ غیر از مطالبه حضرت علی علیه سلام روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله همچون: حدیث غدیر، حدیث منزله، حدیث طبر، حدیث یوم دار، حدیث ثقلین و غیره بر امامت و رهبری ایشان دلالت می‌کند.

اما برای اثبات امامت امام حسن و امام حسین روایات زیادی وجود دارد، نمونه از آن شیخ شرف دین موصولی شافعی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که ایشان

۱. ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ص ۲۹-۳۰.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۶.

۳. ابو بکر جوهری، السقیفة و فدک، ص ۶۰.

۴. محمد یوسف گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۳۷۰.

فرمودند: الحسن و الحسین امامان، قاما او قعدا «حسن و حسین دو امام هستند، چه قیام کنند چه قیام نکنند».^۱ باوجوداین نص صریح است، نمی توان صلح امام حسن و بیعت امام حسین با معاویه بهانه عدم نص است، زیرا آنان این صلح و بیعت را انتخاب کردند به سبب مناسب با زمان خودشان است، نه خاطر نبودن نص و وصایت است.

پس در فرهنگ شیعه امامت و رهبری امت بعد از رحلت پیامبر ﷺ به نص و وصایت برمی گردد و روایات متعدد در کتب اهل سنت این قضیه نیز تأیید کرد، کتاب همچون: صحیح بخاری و صحیح مسلم به خلفای دوازده گانه بعد از پیامبر ﷺ خبر می داد و آنان از بنی هاشم هستند.^۲ و بعضی از روایات اسم آنان را ذکر کردند، همچون اولین کسی از آنان علی بن ابیطالب هست و آخرشان المهدی هست.^۳ و در روایات دیگری نام های آنان را به طور کامل ذکر کردند، آنان همچون: حضرت علی، امام حسن، امام حسین، امام زین عابدین، امام باقر، امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امام علی الرضا، امام محمد جواد، امام علی هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی ﷺ هستند.^۴ بر اساس این روایات شیعه معتقدند که تعیین امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر ﷺ به نص و وصایت برگردد و انتخاب مردم در مسئله امامت و رهبری امت حجتی ندانستند.

نتیجه گیری

اصلی ترین اختلاف بین سنی و شیعه سر قضیه ای امامت و رهبری امت بعد از رحلت پیامبر ﷺ است.

امامت از منظر شیعه انتخابی نیست بلکه خدا باید آنان را تعیین کند و نباید پیامبر ﷺ و همچنین ائمه از آن غافل باشند.

امامت و یا خلافت از منظر اهل سنت انتخابی است و نصی بر هیچ کدام از

۱. موصلی، عمر بن شجاع بن محمد، النعیم المقیم لعترۃ النبأ العظیم، تحقق علی عاشور، ص ۲۳۸.

۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع الموده، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. ابراهیم الحموی الجوینی شافعی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴. جوینی شافعی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۴.

آنان (خلفاء راشدین) قائل نیستند.
 احادیث خلفای دوازده گانه در کتب اهل سنت با سند صحیح آمده است، بلکه
 بعضی از آن در صحیح بخاری و نیز مسلم وارد شده است.
 باینکه اهل سنت سر مصادیق خلفای دوازده گانه نزاع شدیدی دارند، منتهی
 بعضی از آنان باکمال اعتراف گفتند: که منظور از خلفای دوازده گانه همان ائمه
 شیعه هستند.
 از احادیثی که در اهل سنت وارد شده است، روشن می شود که منظور از
 خلفای دوازده گانه همان ائمه شیعه هستند.

منابع

۱. ابن الحجر هيثمي، الصواعق المحرقة، القاهرة، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن قتيبة، عبد الله بن مسلم، الامامة و السياسة، بيروت، دار الأضواء، چاپ اول بی تا.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، لجنة احياء كتب السنة، چاپ دوم ۱۴۱۰ق.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق: أحمد شاکر، قاهره، دار الحديث، چاپ اول ۱۴۱۹ق.
۵. الحموی الجوينی، ابراهیمی بن محمد، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمودی، چاپ اول ۱۴۰۰ق.
۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، محقق: علی بن جمال الدین اشرف حسینی، قم، دار الأسوة للطباعة، چاپ دوم ۱۴۲۲ق.
۷. کشفی ترمذی، محمد صالح بن عبد الله، مناقب مرتضوی، تهران، روزنه، چاپ اول ۱۳۸۰ش.
۸. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، انصاریان، چاپ اول ۱۴۱۷ق.
۹. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، دار الحديث، چاپ اول ۱۴۱۲.

۱۰. موصلی، عمر بن شجاع بن محمد، النعیم المقیم لعترة النبأ
العظیم، محقق: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،
چاپ اول ۱۴۲۴ق.